



سید حسین حسینی^۱ | تحلیل الگوی مفهوم نقد علمی

چکیده

نقد پژوهی یکی از نیازهای کاربردی جامعه علمی به حساب می‌آید، اما امروزه این حوزه پژوهشی پراهمیت، با آسیب‌ها و آفت‌هایی از جمله فرعی قلمداد کردن مسئله نقد و فقدان نگاه روشمند به مفهوم نقد علمی روبرو است. در این مقاله پس از اشاره اجمالی به قلمرو مباحث نقد ادبی و نقد هنری، از عدم طرح موضوع مؤلفه‌های نقد علمی در این پیشینه سخن به میان آمده است و سپس با هدف ضرورت تمییز شاخصه‌های نقد علمی از نقدهای ذوقی و غیرعلمی، به تبیین مؤلفه‌های هشت‌گانه نقد علمی پرداخته شده است که عبارتند از: ۱- نظام‌مندی؛ ۲- الگومداری؛ ۳- جامع‌نگری؛ ۴- نگاه انتقادی؛ ۵- ابتدای فلسفی؛ ۶- تخصص‌مداری؛ ۷- خلاقیت و ۸- اخلاق‌مداری.

بدون تردید برای دستیابی به یک «نظریه جامع نقد در حوزه علوم انسانی» نیازمند تبیین ضرورت‌ها، تعاریف و ویژگی‌های مفهوم نقد علمی هستیم، زیرا بدون «نظریه نقد» راهی برای خروج از آسیب‌های مطالعات نقدپژوهی علوم انسانی کشور وجود ندارد.

واژگان کلیدی: نقد علمی، نظریه نقد، روش‌شناسی نقد، نقدپژوهی، علوم انسانی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۰۲

drshhs44@gmail.com

۱- عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه؛ نقد پژوهی علمی

اگر به نسبت «انسان»، «جامعه» و «حیات اجتماعی» آن نظر کوتاهی بیان‌دازیم، می‌توانیم برای اثبات اهمیت مسئله «نقد» و متعاقباً ضرورت «نقد علمی» در جامعه انسانی استدلال اقامه کنیم^۱، اما طرح این مسئله حتی به چنین پیچیدگی‌های جامعه شناختی هم نیاز ندارد. نقد یعنی نفی وضعیت موجود و اثبات وضعیت مطلوب. نقد، از سویی رها کردن حال و از جانب دیگر روی آوردن و حرکت به سوی آینده است و از این رومی‌توان نقد را آمیزه‌ای از سلب و ایجاب و با اقتباس از کلام دیویی، آمیزه‌ای از خطر کردن و جستجوگری، شور و شعور، میل و دانش و علاقه و بینش دانست (دیویی، ۱۳۹۳: ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹). به بیان دیگر نقد، حرکت میان ظاهر و باطن است و بر همین مبنا منتقد میان کار فرمالیستی و ظاهری و کار عمقی و محتوایی پیوسته در تردد است.

شاید عطف توجه میشل فوکو به یکی از این دو جنبه، موجب شده است که وی نقد را در معنایی یک-جانبه، هنر «چندان تحت حکومت قرار نگرفتن» معنا کند.^۲ پس همچنان که نقد، تنها اعتراض نیست، صرفاً تبیین و طرح ایده آرمانی هم نیست، از این رو شایسته است میان «الگوی طرح» و «الگوی نقد» نیز تفاوت‌ها و فاصله‌هایی معنادار بیان‌دازیم.^۳ این تلقی دوگانه از نقد، می‌تواند نقطه آغازین مناسبی برای فهم مفهوم نقد علمی به حساب آید.

۱- پیشینه نقد علمی

با پی‌جویی پیشینه و ادبیات پژوهشی مسئله در می‌یابیم آن‌چه از مفهوم نقد در دسترس قرار دارد یا در ذیل مباحث نقد ادبی و یا در حوزه مباحث فلسفه هنر و نقد زیباشناختی می‌گنجد و کمتر، به مفهوم نقد علمی و شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن توجه شده است. به ویژه این‌که در این مقاله، تفاوت‌ها و تمایز شاکله نقد علمی در قلمرو کلی علوم انسانی مورد نظر است تا دایره کاربرد الگوی نقد، صرفاً محدود و محصور به زمینه‌های هنری و ادبیاتی نشود و بر این بُنیان بتوان به اسلوب و چارچوب‌هایی برای گسترده‌تر دیدن نقد علمی و تسری آن به سایر حوزه‌های پر دامنه علوم انسانی مانند علوم اجتماعی، سیاسی، روان‌شناسی، تربیتی، فلسفی، کلامی، منطقی، عرفانی، تاریخی، حقوقی، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی، مدیریتی، جغرافیایی و اقتصادی نیز اندیشید.

اگرچه رشته‌های ادبیات و هنر زیر مجموعه علوم انسانی قرار می‌گیرند و اصول کلی آن‌ها تابع قوانین حوزه علوم انسانی (در برابر علوم طبیعی است)^۴ اما با توجه به گستردگی شاخه‌های پیچیده و پیچیدگی گرایش‌های متنوع علوم انسانی، نمی‌توان اسلوب و چارچوب‌های نقد ادبی یا نقد هنری را در تمام گستره این علوم جاری و ساری دانست؛ به علاوه



توضیحی که بعدتر در مورد ویژگی‌های نقد علمی خواهد آمد، نشان می‌دهد مرزها و تمایزات نقد علمی از نقد ادبی و یا نقد هنری، جدی است.

به عنوان نمونه جان دیویی در کتاب هنر به منزله تجربه و در ذیل مباحث فلسفه هنر، نقد را به معنای داوری دانسته است.^۵ وی در ادامه از دو نوع نگاه افراطی و تفریطی نسبت به نقد سخن به میان آورده و نام یکی را «نقد حقوقی و قضایی» گذاشته و دیگری را که واکنشی در برابر خبط و خطای اولی می‌داند، «نقد امپرسیونیستی و تأثرگرایانه» نامیده است.

به نظری نقد‌های حقوقی، خصوصیتی دارند که باعث می‌شود آن‌ها را افراطی بنامیم. در نگاه حقوقی، نقد به معنای داوری، امکان‌پذیر است زیرا نقد دارای ملاک و معیار عینی می‌شود، اما در نگاه امپرسیونیستی هیچ ملاک و معیاری در کار نیست و داوری، باید جای خود را به واکنش‌های احساس و صور خیال بدهد که از عین هنری برمی‌انگیزد. در برابر نقد حقوقی که به تعریف یک تأثر (که در واقع نوعی تحلیل به حساب می‌آید) می‌پردازد، نقد تأثرگرایانه فقط بیان یک تأثر است و لذا فاقد نظارت و ضبط و مهار عینی است و به همین دلیل در نهایت به معجون‌های از موضوعات بی‌ربط می‌انجامد.

بنابراین در دیدگاه حقوقی، نقد، دارای ارزش‌های عینی و معیارهای عینی است زیرا ملاک‌ها، ماهیتی بیرونی داشته و دارای غایات عملی هستند اما دیدگاه امپرسیونیستی منکر چنین ملاک‌ها و ارزش‌های عینی است. بر همین اساس است که دیویی اشاره می‌کند نقد‌های حقوقی معمولاً به نکوهش و نقد‌های امپرسیونیستی معمولاً به ستایش میل دارند (دیویی، ۱۳۹۳: ۴۴۹-۴۶۰).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود وی تا سرحد نقد علمی پیش می‌رود ولی به آن نمی‌پردازد زیرا موضوع ذهن او نقد آثار هنری از زاویه امری شخصی و تجربی است. در دیدگاه وی برای آثار هنری معیاری وجود ندارد و لذا نقد نیز معیاری به معنای اندازه‌گیری ندارد، اما در عین حال می‌توان موازینی در داوری ارائه داد تا نقد در محدوده امپرسیونیسم محض فرونیافتد؛ موازینی که از جنس قاعده یا رهنمود نمی‌باشند بلکه راه‌هایی برای درک این نکته هستند که یک اثر هنری در مقام نوعی تجربه (یعنی درک نوع تجربه‌ای که مقوم اثر هنری است) چگونه چیزی است و لذا این‌گونه نتایج تا جایی معتبر هستند که به عنوان ابزارهای تجربه شخصی سودمند باشند و اگر نتایج نامعتبر باشند باید به اثر هنری بازگشت و با بررسی بهتر ماهیت آثار هنری به تجربه جدیدی دست زد (دیویی، ۱۳۹۳: ۴۵۷).

وی بر اساس همین دیدگاه در نهایت نتیجه می‌گیرد اگرچه هر منتقدی مانند هر هنرمندی جهت‌گیری یا گرایشی دارد



که مبتنی بر نقش فردیت اوست (و او وظیفه دارد که آن را به ابزاری برای ادراک حساس و بینش هوشمندانه تبدیل کند)، اما داوری نقادانه نه تنها برخاسته از تجربه منتقد از ماده عینی است، که حتی وظیفه وی هم آن است که دقیقاً همین تجربه را در دیگران عمق بخشد. از این رو نقش نقد، تربیت دوباره ادراک آثار هنری است و این تصور که کار نقد، ارزیابی یا داوری به معنای حقوقی و اخلاقی آن است امری بازدارنده خواهد بود. پس باید به گسترش تجربه به دست آمده از راه اثر هنری اقدام کرد، تجربه‌ای که نقد، فرع بر آن است نه آن که نقد با مزاحمت تأییدها، تخطئه‌ها، ارزیابی‌ها و درجه‌بندی‌هایش مانعی بر سر راه این امر شود (دیویی، ۱۳۹۳: ۴۷۷ و ۴۷۸).

بنابراین در چنین دیدگاهی نقد هم مانند هنر از جنس تجربه شخصی به حساب می‌آید و در نهایت لابه‌لای کلام دیویی تمایل وی به مشی امپرسیونیستی بیشتر نمایان است. در این منظر، نقد، امری درجه دوم محسوب شده و نمی‌توان آن را با مفهوم نقد علمی که بدان اشاره خواهد شد، برابر یا نزدیک دانست.

رولان بارت نیز در نوشته‌های خود از دو نوع سبک نقد نام برده است؛ نقد دانشگاهی و نقد تفسیری یا مرامی. وی نقد دانشگاهی را مبتنی بر روش فلسفه اثباتی و مدعی شیوه‌ای عینی؛ و نقد تفسیری را متأثر از مرام‌ها و ایدئولوژی‌های مارکسیستی^۶، اگرستانسیالیستی^۷، پسیکانالیزی^۸ و فنومنولوژی^۹ می‌داند. برنامه نقد دانشگاهی تدوین دقیق وقایع زندگی و ادبی، تتبع، روشنگری‌های تاریخی، و اهمیت بسیار به مسئله منابع آثار شاعران و نویسندگان است یعنی این نقد به تدوین وقایع و تحقیق در آن‌ها می‌پردازد اما نقد مرامی به تفسیر این وقایع یا تعبیر آن‌ها بر مبنای نظام عقیدتی خاصی می‌پردازد. پس اساس کار نقد دانشگاهی تحقیق در منابع است و آن چه در این نقد مورد توجه قرار می‌گیرد اثر مورد تحقیق است، به همین دلیل چون این نقد بر اساس زاینده‌گی جزئیات ادبی استوار است، ممکن است به معنای ذاتی اثر یعنی حقیقت ادبیات پی نبرد و از این رو در نقد دانشگاهی تحلیل ذاتی و درونی اثر مردود است (بارت، ۱۳۶۸: ۲۷-۳۷؛ همو، ۱۳۸۷: ۶).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این نوع دیدگاه‌ها به صورت مشخص نکات درخوری درباره تعریف و تعیین شاخصه‌های نقد علمی وجود ندارد؛ علاوه بر این که دیدگاه‌های بارت در ذیل مباحث نقد ادبی مطرح شده است و وی در جدال نقد نو و نقد قدیمی در فرانسه، به دنبال دفاع از نقد نو یا تأویلی در برابر نقد کهنه یا فرهنگستانی و کهنه‌اندیش ادبی است (بارت، ۱۳۸۷: ۱۰).

۲- مفهوم نقد علمی و مؤتدیک

اهمیت نقد علمی و مؤتدیک به جای نقدهای ذوقی و سلیقه‌ای در این است که امروزه، مطالعات نقدپژوهی حوزه



علوم انسانی کشور، با فقدان‌هایی روبرو است؛ چنان‌که یا این مباحث در میان صاحب‌نظران و در مراکز دانشگاهی و مجامع پژوهشی رونق چندانی ندارد و هنوز قدر و شأن بایسته خود را پیدا نکرده است و یا با آسیب‌هایی جدی همراه است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، می‌توان به آفت جایگزین نمودن نقدهای ذوقی و غیرعلمی به جای نقد علمی اشاره کرد.

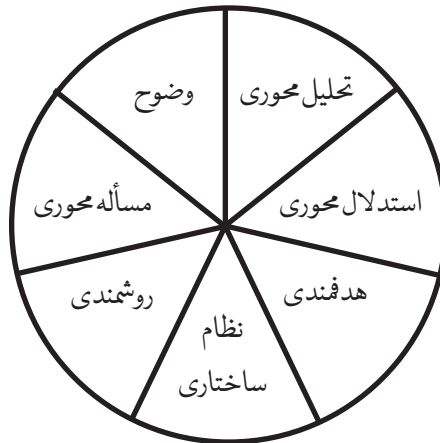
اگر «نقد» را در یک نگاه کلی از سنخ ارزیابی و داوری همراه با تفکیک نقاط اشتراک و اختلاف و تحلیل نقاط قوت و ضعف درباره یک پدیده بدانیم، می‌توان «نقد علمی» را «بررسی، تحلیل و ارزیابی نقاط قوت (امتیازات) و ضعف (کاستی‌ها) یک اثر اعم از یک دیدگاه و نظریه یا متن علمی (مانند کتاب، مقاله، یادداشت علمی و طرح پژوهشی) در ابعاد شکلی (ظاهری) و محتوایی (باطنی) آن با توجه به معیارهای خاص علمی دانست»، در این صورت باید به مؤلفه‌ها و ویژگی‌های متمایز نقد علمی از نقدهای غیرعلمی اندیشید.^۱

۳- مؤلفه‌های نقد علمی

- نقد علمی را می‌توان با مؤلفه‌های هشت‌گانه زیر از نقدهای ذوقی بازشناخت:
- الف) نظام‌مندی: به معنای نقد سیستمی که شامل هدف، نظم، مسئله، استدلال، تحلیل و وضوح می‌شود.
 - ب) برخورداری از الگو و مدل: به معنای ساختار دانشی - عملیاتی بر اساس روشمندی خاص.
 - ج) جامع‌نگری: در برابر تک‌بعدی و یک‌سونگری.
 - د) نگاه انتقادی: در برابر نگاه‌های آموزشی و غیرتحلیلی.
 - ه) ایتنای فلسفی: به معنای دارای عمق نظری و فلسفی.
 - و) تخصص‌مداری: به معنای اختصاص به حوزه خاصی از علوم و گرایش دانشی.
 - ز) خلاقیت و پویایی: به معنای افق‌گشایی و گشودن مرزهای جدید دانش.
 - ح) اخلاق‌مداری: به معنای حفظ آداب اخلاقی نقد، در برابر نقدهای ژورنالیستی و سیاسی و اجتماعی.
- پاره‌ای از این مؤلفه‌ها در مقدمه کتاب «نقد در تراز جهانی» نیز مورد توجه قرار گرفته است:

۳-۱- نظام‌مندی

انتظار می‌رود نقد علمی، نقدی نظام‌مند و سیستمی باشد، اما نقد نظام‌مند با ویژگی‌هایی شناخته می‌شود که عبارتند از:



۱- هدفندی؛ به معنای جهت‌داری نقد و توجه به دغدغه‌های جامعه در برابر نقد خنثی و بدون کاربرد اجتماعی است. هدفندی، هم می‌تواند وصف ناقد به حساب آید و هم وصف نقد علمی نظام‌مند؛ بدین معنا که نقد علمی نقدی جهت‌دار است و در نهایت به نتیجه و هدف مشخصی ختم می‌شود و از این رو امری خنثی یا نقد برای صرفاً نقد نیست. بنابراین هدفندی در یک معنا می‌تواند وصف نقد علمی نظام‌مند به حساب آید که به نتیجه‌ای ویژه مانند پاسخ‌گویی به یک دغدغه و یا کاربرد اجتماعی منتج شود. در تفسیری دیگر هدفندی، وصف ناقد است به این معنا که غرض ناقد از ارائه نقد علمی، تأمین یک هدف معین و مشخص باشد. اما در هر دو صورت، نقد بی‌دغدغه و نقد بی‌نتیجه، مصداق نقد نظام‌مند شمرده نمی‌شود.

۲- نظم ساختاری؛ به معنای برخورداری نقد علمی از انسجام و نظم منطقی است. نقدی که از جهت محتوایی متشتت، و صدر و ساقه آن با یکدیگر در تضاد و تعارض باشد و نتوان ساختار منظم و هماهنگی را در آن جستجو کرد، به دلیل آن که نظام‌مند نیست، طبیعتاً علمی هم نخواهد بود.

۳- روشنندی؛ به معنای پیروی و تبعیت از یک روش و متد خاص تعریف شده است. نقد علمی نقدی است که نظم منطقی جهت‌دار خود را در قالب روشی منتخب دنبال می‌کند تا نظام‌مند شود یعنی جدا از هدفندی و نظم ساختاری، نقد علمی باید از روش ویژه خود تبعیت کند. این روش‌ها در کلیت خود شامل روش‌های عقلی-فلسفی، تجربی-طبیعی، نقلی-تاریخی و شهودی-عرفانی هستند (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱). یکی از شاخصه‌های نقد نظام‌مند، انتخاب ابزار خاص خود برای نقد مسئله است زیرا اصولاً بدون گزینش و به‌کارگیری روش، امکان ارائه نقد علمی



وجود ندارد. روش یا متد، راه صحیح حل و تحلیل و البته نقد یک مسئله علمی را پیش روی ناقد قرار می‌دهد تا بدین وسیله در انتخاب ابزار سنجش به بیراهه یا کژراهه نرود. با توجه با این‌که دایره انتخاب روش‌ها در حوزه علوم انسانی بسیار متنوع و متعدد است و در این حوزه، حصر روشی وجود ندارد و از دسته‌های کلی چهارگانه فوق تا روش‌های سمانتیکی و هرمنوتیکی و تحلیلی و پدیدارشناختی و تطبیقی و میان رشته‌ای را در بر می‌گیرد^{۱۱}، لازم است با دقت و حساسیت لازم به انتخاب روش خاص نقد یک مسئله علمی مبادرت شود.

۴- مسئله محوری در برابر موضوع محوری قرار دارد. نقد نظام‌مند در صورتی می‌تواند هدفمند (ویژگی اول) و منظم (ویژگی دوم) باشد که بریک «مسئله علمی» متمرکز بوده و مرز «معضل و موضوع» را با «مسئله» به درستی بشناسد.^{۱۲} علاوه بر این‌که پیروی از یک روش خاص علمی (ویژگی سوم) نیز نگاه ناقد را بر تحلیل یک مسئله علمی متمرکز خواهد کرد. از سوی دیگر تمرکز بر نقد مسئله محور می‌تواند مانع طرح مسائل حاشیه‌ای، فرعی و غیراصیل باشد و از این جهت به دلیل تمرکز بر حل، تحلیل و نقد یک مسئله خاص، به نظام‌مندی محتوای علمی نقد، یاری رساند. نکته مهم آن است که نقد، در صورتی مسئله محور است (تا نظام‌مند و علمی به حساب آید) که حاصل یک کار پژوهشی تعریف شده توسط پژوهشگر باشد.

پژوهش عبارت است از فرآیند تجزیه و تحلیل و جستجوی متدیک در یکی از حوزه‌های علم و دانش درباره یک مسئله علمی خاص برای کشف یا ابداع و مرزافکنی دروازه‌های دانش و بر این اساس پژوهشگر به کسی اطلاق می‌شود که: (۱) دارای مسئله است، (۲) به مسائل به صورت متدیک نظاره می‌کند، (۳) به دنبال حل یا تحلیل یک موضوع علمی خاص است، (۴) از فعالیت علمی خود، کاربرد و هدف ویژه‌ای را در مسیر حل معضلات و چالش‌های جامعه خود انتظار می‌کشد، (۵) به دنبال ارائه کار جدید و نو است، و (۶) تفاوت مرزها و حوزه‌های تخصصی علوم را به خوبی می‌شناسد.

۵- استدلال محوری؛ بدین معنا که نقد نظام‌مند باید مستدل و مستند باشد تا علمی محسوب شود. ویژگی مهم استدلال محوری در نقطه مقابل نقدهای ذوقی، سلیقه‌ای، شخصی، ژورنالیستی و جانب‌دارانه است. این خصوصیت نیز از دل ویژگی‌های چهارگانه پیشین برآمده و مکمل آن‌ها است زیرا اگر بخواهیم به نقدی هدفمند در چارچوب ساختاری منظم و با رعایت الگوی روشمند و بر محور یک مسئله علمی مشخص، دست یابیم، به ناچار باید برای تحلیل مسائل و مباحث گوناگون حول مسئله اصلی، استدلال و برهان اقامه کنیم و گرنه صرفاً به طرح خام مسئله پرداخته و نمی‌توان برای اثبات آن دلیل آورد.

تردید نیست همان‌گونه که نقد تهی از استدلال را نمی‌توان نقد علمی دانست، نقد همراه با استدلال‌های غیرمنطقی و استنادات نادرست را نیز نباید نقد علمی به حساب آورد، چراکه نقد آکنده از مغالطات منطقی و فلسفی^{۱۳} و یا مستندات غیرمعتبر و ناروشمند، دعوت به کژراهه علمی است نه نقد نظام‌مند علمی.

لازم به ذکر است ضمن اذعان به تفاوت اصطلاحی بین دو واژه «استدلال» (برهان عقلی) و «استناد» (شواهد نقلی)، در این بحث مقصود از استدلال، معنای اعم از این دو است یعنی نقد علمی (در هر حال) باید مبتنی بر یک دلیل و پایه علمی باشد؛ چه استدلال و چه استناد.^{۱۴}

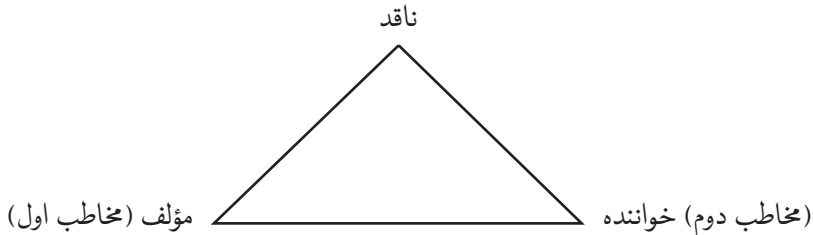
باید بر این نکته نیز تأکید کرد که نقد استدلال محور-که محتوای آن به مقتضای مسئله علمی اش مبتنی بر استدلال‌های عقلی و یا استنادهای نقلی است- ماهیتاً جانب‌دارانه و سوگیرانه نخواهد بود (به این معناکه بدون اقامه استدلال و به صرف تمایل شخصی و یا میل جمعی و گروهی، به یکی از طرفین دعوا سوق یابد) زیرا به جای جهت‌گیری خام یا گرایش فردی و اجتماعی، برای هر مسئله‌ای، استدلال مشخصی در دست دارد و بر همین اساس است که طبیعتاً نیازی به تمسک به گرایش‌های غیرعلمی ندارد. اما در عین حال این سخن به این معنا هم نیست که هر نقدی می‌تواند جهت‌دار نباشد، زیرا هر فعل انسانی به سمت و سوی خاصی، میل و گرایش پیدا می‌کند و فرض انسان خالی از گرایش‌های درونی نفسانی، فقط در عالم خیال ذهنی، متصور است.

براین اساس شاید بتوان میان دوسوی این موضوع به این نحو جمع‌بندی کرد که گرچه از لحاظ فلسفی و عقلانی، نقد بی‌جهت و بدون گرایش ممکن نیست اما برای حصول یک نقد علمی، تا جایی که ممکن است باید از جانب‌داری‌های غیرعلمی پرهیز کرد. مرز تشخیص جانب‌داری غیرعلمی از کلام علمی نیز اقامه استدلال است و از این رو باید بر اقامه استدلال تمرکز داشت و از هرامری که مستدل یا مستند نبوده و همراه با تعابیر و عبارات کنایه‌آمیز و سوگیرانه است، دوری کرد.

۶- تحلیل محوری؛ در برابر کلی‌گویی قرار می‌گیرد. نقد نظام‌مند باید به جای صدور احکام کلی و عمومی (که داری مصادیق متعدد و متکثری هستند)، به تجزیه و تحلیل خاص یک مسئله علمی مبادرت ورزد چه این‌که این امر لازمه مسئله محوری و روش‌مندی است. با تمرکز بر یک مسئله علمی خاص و ضرورت اقامه استدلال بر آن، باید به صورت مشخص، به تجزیه و تحلیل ابعاد آن مسئله اقدام کرد تا ضمن دوری از کلی‌گویی بتوان به‌خوشمندی، ساختار منظم نقد را به سمت تحقق هدف آن پیش بُرد. هرچه در نقد علمی بتوان به تحلیل ابعاد جزئی و مصادیق یک مسئله اقدام کرد به‌ترمی‌توان به ارزیابی و داوری و تحلیل نقاط قوت و ضعف و مقایسه و تطبیق آن نزدیک شد.



۷- وضوح؛ در برابر ابهام و اغلاق^{۱۵}؛ به این معنا است که اگر نقد نظام‌مند علمی از شفافیت کافی برخوردار نباشد امکان ارتباط خود را با مخاطب از دست می‌دهد و به این سبب، ویژگی هدفمندی نقد به سختی محقق خواهد شد. نقد علمی برای بیان و تحلیل مسئله خود و نیز اقامه ادله آن و حتی پیروی از یک روشمندی خاص، نیازمند وضوح علمی است و گرنه چنانچه ادبیات آن مبهم یا پیچیده باشد، در تمام این مراحل به بن‌بست می‌رسد. به عنوان نمونه نباید از یاد برد که یک ناقد، برخلاف یک مؤلف، تنها با یک مخاطب روبرو نیست بلکه وی علاوه بر مخاطب اولی (مانند نویسنده یک کتاب یا صاحب یک دیدگاه) با گروه مخاطبان ثانوی نیز روبرو است که به عنوان ضلع سوم این مثلث، نقد ناقد به موضوع نقد را در معرض نگاه و قضاوت خود قرار می‌دهند. بنابراین علاوه بر این که وی موظف به برقراری ارتباط مفهومی با مخاطب دسته اول (مثلاً مؤلف کتاب) است باید به ضرورت ارتباط کلامی شفاف با مخاطب دسته دوم (مثلاً خوانندگان کتاب مؤلف) نیز بپردازد و از این رو هرگونه سد ارتباطی، مانع نقد علمی می‌شود.



۳-۲- الگوداری

نقد علمی علاوه بر نظام‌مندی، دارای الگو و مدل نقد است. مقصود از مدل در این بحث مدل مفهومی به معنای مدل‌های نظری که به بیان نمادین نظریه علمی می‌پردازند، نیست (رودی، ۱۳۸۹: ۱۱۶ و ۱۱۹) بلکه الگو در این جا، «ساختاری دانشی- عملیاتی» است که بر اساس «روشمندی خاص» (ویژگی سوم نقد نظام‌مند) شکل گرفته و «مراحل و مدارج» فرآیند نقد را به «ترتیب اولویت» تعیین می‌کند تا بتوان با طی مراحل آن به نقد علمی موضوعی پرداخت. بنابراین مدل و الگو، خط‌کش و ابزار است که دنیای ذهن و نظر را به عالم واقع و عینیت نزدیک می‌سازد و با استفاده و کاربرد عملیاتی آن می‌توان از تحقق ویژگی‌های مهم هفت‌گانه یک نقد نظام‌مند اطمینان حاصل کرد. الگوداری نقد، لازمه نظام‌مندی نقد است زیرا: نقد فاقد الگو، به جنگی متشتت و برآمده از مسائل متعدد و بدون ترتیب و جامعیت لازم شبیه می‌شود که نه می‌توان دیگران را به گفتگوی متقابل با آن دعوت کرد و نه قابلیت تکرارپذیری خواهد داشت.

نقد علمی واجد الگو، نقدی است که اولاً امری شخصی و احساسی نیست و دیگران می‌توانند آن را با تمسک به مراحل و فرآیند از پیش تعیین شده‌ای به کار بندند. بنابراین از سوئی برخوردار از الگوی نقد، این امکان علمی را به ناقد خواهد داد که مرز سخن علمی با کلام برآمده از احساسات را بازشناسد و به آفت هیجانات ناشی از نقد و نگاه تند انتقادی گرفتار نشود و از سوی دیگر به کارگیری این الگو برای دیگران نیز ممکن است و لذا قابلیت تجربه‌پذیری دارد.

ثانیاً با به کارگیری الگوی مطلوب مورد نظر، امکان گفتگوی علمی نیز هست و این امکان، زمینه بررسی و ارزیابی نقد را فراهم می‌سازد که از شاخصه‌های مهم یک نقد علمی محسوب می‌شود. در نتیجه حسن الگوداری نقد، قابلیت سنجش آن است به این معنا که به دلیل وجود معیار، قالب و خط‌کشی برای نقد، می‌توان این الگو را به سنجه گذارد چه اینکه قابل اندازه‌گیری کمی و کیفی است.

دیوپی نیز در بحث از خطاهای افراطی منتقد قاضی‌مآب و تمسک بیش از حد وی به معیارهای عینی؛ به سه مشخصه معیار یعنی جنبه فیزیکی داشتن، جنبه سنجه بودن برای اشیاء دیگر و نیز کمی بودن اشاره دارد (دیوپی، ۱۳۹۳: ۴۵۳ و ۴۵۴).

ثالثاً لازمه الگوداری، تخصص محوری نیز هست زیرا مجبور به رعایت حدود و موازین حوزه‌های تخصصی علوم خواهیم شد و به همین دلیل نمی‌توان از هر الگویی در هر نقدی بهره برد که این امر نیز تأکیدی بیشتر بر شاخصه علمیت نقد است. رابعاً پایبندی نقد به الگوی علمی سبب استفاده از ادبیات تحقیق همراه با ادبیات پیشرو (در برابر ادبیات تقلیدی) است زیرا لازمه طرح و ارائه یک الگوی علمی، به کارگیری واژگان، اصطلاحات و مفاهیم تخصصی علوم در حوزه مورد نقد است؛ با این تأکید که ادبیات علمی الگوی نقد نباید مانع پیشروی و خلاقیت نگاه انتقادی شود بلکه الگوی منتخب همواره باید ذهن ناقد را برای جهش فکری جدید و تولید مفاهیم نورا هبری کند. بهره‌برداری از ادبیات پیشرو و محرک به جای استفاده از مفاهیم و ادبیات ایستا و مانع، تفاوت نقد پیشرو و نقدی است که فقط عواطف انسانی را به مقابله خصمانه سوق خواهد داد. (در کتاب نقد در تراز جهانی این مسئله یکی از مرزهای نقد علمی از نقد عامی شمرده شده است.)

خامساً الگوی یک نقد علمی به صورت مشخص در قالب یک اثر علمی اعم از یک نظریه یا دیدگاه یا یک کتاب و مقاله و یادداشت علمی و طرح پژوهشی، به اجرا در می‌آید.

به عنوان نمونه بر اساس مؤلفه‌های یاد شده بهترین الگوی برای نقد یک اثر علمی، «الگوی ساختاری- ترکیبی» است



که طی یک فرآیند تعریف شده و مشخص شامل هفت مرحله می‌باشد:

الگوی ساختاری-ترکیبی نقد یک اثر علمی^{۱۶}

- | | | |
|-----------------------------|---|----------------------------|
| ۱. مؤلفه‌های جامعیت صوری | } | ۱. معرفی کلی اثر |
| ۲. کیفیت چاپی و فنی | | ۲. نقد خاستگاه (بستر فکری) |
| ۳. قواعد نگارش و ویرایش | | ۳. انگیزه علمی نقد |
| ۴. روان و رسا بودن | | ۴. نقد شکلی اثر: ← |
| ۱. انسجام و نظم منطقی | } | ۵. نقد محتوایی: ← |
| ۲. منابع | | ۶. نقد جایگاه (روش شناختی) |
| ۳. تحلیل و بررسی | | ۷. پیشنهادهای کاربردی |
| ۴. نوآوری و روزآمدی | | |
| ۵. هماهنگی با مبانی | | |
| ۶. انطباق و جامعیت | | |
| ۷. به کارگیری ابزارهای علمی | | |
| ۸. اصطلاحات تخصصی | | |
| ۹. رویکرد کلی | | |
| ۱۰. کاربرد آموزشی | | |

۳-۳- جامع‌نگری

از مؤلفه‌های یک نقد علمی، جامع‌نگری آن در مقابل نگاه تک‌بُعدی و یکسونگرانه است. نقدی که به پاره‌ای از نگاه‌ها و بررسی ابعادی خاص از مسئله محدود شود، جامعیت خود را از دست داد و از لحاظ علمی غیرقابل استناد بوده و مرجعیت علمی آن محل تردید است. جامع‌نگری لازمه نگاه علمی است و تضمین‌کننده نظام‌مندی و پیروزی از یک الگوی کامل خواهد بود. بنابراین نقد علمی باید ضمن توجه به نقاط اشتراک و اختلاف، نقاط قوت و ضعف (همان‌گونه که در الگوی ساختاری-ترکیبی نشان داده شد)، ابعاد شکلی و محتوایی و نیز خاستگاه و جایگاه یک اثر علمی را توأمان مورد توجه و تحلیل و بررسی منتقدانه قرار دهد.

بدین ترتیب در یک نقد علمی جامع هرگز به ارزیابی صوری و کمی یا از سوی دیگر فقط به تحلیل محتوایی و کیفی

بسنده نمی شود تا نه در دام شکل‌گرایی محض و فرمالیسم بیفتیم و نه صرفاً ایده‌آل‌گرا شده و ارتباط محتوا با اشکال بیرونی را فراموش کنیم. نقد جامع علمی فقط امتیازات را درشت نمی‌کند تا مثبت‌گرا و مدافع محض محسوب شود و از جانب دیگر فقط کاستی‌ها و نواقص را طرح نمی‌کند تا به نگاه سلبی و طردی محکوم گردد. بنابراین کمال و کوتاهی، ظاهر و باطن، درون و بیرون، و اشتراک و اختلاف‌ها را با هم به عرصه نقد می‌کشاند. در عین حال، نقد جامع فقط به بستر فکری و زمینه‌های پیدایش و خاستگاه علمی و اجتماعی و زمان و مکان موضوع توجه ندارد بلکه از سوی دیگر جایگاه روش شناختی آن را نیز از نظر دور نمی‌دارد.

همان‌گونه که در الگوی ساختاری-ترکیبی نقد اثر علمی مشاهده شد، مسئله جامعیت علمی این الگو از ویژگی‌های بارز و چشم‌گیر آن است. به همان نحو که در نقد شکلی، به تمام مؤلفه‌های ضروری و مورد نیاز اشاره می‌شود، در نقد محتوایی نیز همه آن‌چه در نقد و ارزیابی محتوای یک اثر لازم است، لحاظ می‌گردد، همچنین نقد خاستگاه در جنب نقد جایگاه، و نیز معرفی اثر همراه با ارائه پیشنهادهای کاربردی مدنظر قرار می‌گیرد. یعنی نه تنها به جنبه نظری محض معرفی و آشنایی دادن مخاطب با ویژگی‌های شناسنامه‌ای اثر و زیست‌نامه فکری و فرهنگی مؤلف اشاره شده؛ بلکه در نهایت به ارائه راهکارها و پیشنهادهای مشخص کاربردی و عملیاتی نیز دست می‌یابد. در این شیوه یک اثر تنها به صورت مجزا و تفکیک شده و در فضای خلأ بررسی نمی‌شود بلکه سیر و مسیر نضج و رشد و تکمیل و تغییر آن نیز در معرض نقد و تحلیل می‌آید.

دیویی نیز در بحث از معیارهای نقد آثار هنری به این نکته اشاره کرده که تشخیص و تمییز منتقد باید از یاری شناخت سیر هنری هنرمند در رشته آثارش نمایان شود و به ندرت می‌توان بر اساس نمونه واحدی از فعالیت‌های یک هنرمند، وی را در معرض نقد قرار داد و علت آن است که فهم منطق سیر هنرمندی برای تشخیص و تمییز قصد او در هر اثر واحدی، ضروری است. (دیویی، ۱۳۹۳: ۴۶۱).

۳-۴- نگاه انتقادی

کاملاً منطقی و طبیعی است که نقد علمی، باید واجد نگاه انتقادی باشد و گرنه از مهم‌ترین عنصر نقد، خالی و تهی می‌شود. اگرچه لازمه تعریف نقد علمی، برخورداری از نگاه انتقادی هست - زیرا کلیدواژه اصلی تعریف مذکور، بررسی و ارزیابی امتیازات و کاستی‌ها در ابعاد چندگانه بود- و با وجود این‌که نگاه انتقادی تمامی ویژگی‌های هفت‌گانه نقد نظام‌مند را در برمی‌گیرد، اما تأکید بر مؤلفه نگاه انتقادی، ضرورت همراهی نقد علمی با شرایط تکمیلی آن است از جمله این‌که: اولاً وقتی با نگاه انتقادی به موضوعی نظری می‌اندازیم، نه تنها باید تمامی جوانب و ابعاد آن را مورد لحاظ



قرار دهیم بلکه باید با بررسی اقوال و دیدگاه‌ها، به خصوص به نقد آن‌ها پرداخت، زیرا صرف بیان، معرفی، گزارش، تشریح، توصیف، تبیین، تفصیل و تفسیر یک دیدگاه، نقد آن محسوب نمی‌شود.

پس نگاه انتقادی، نگاه توصیفی و تبیینی نیست، همچنان‌که صرف بیان مواضع هم مصداق کار نقادانه علمی نخواهد بود. با این حساب نگاه انتقادی در مقابل نگاه آموزشی، یک نگاه کاملاً پژوهشی است زیرا هدف پژوهش، شکستن مرزهای دانش، برداشتن موانع علمی و تولید دانش نو است و این امر با تبیین و تفسیر و یا انتقال اطلاعات (آن‌چنان که در کار آموزش رخ می‌دهد) ممکن نیست بلکه نیازمند نقادی^{۱۷} دستاوردهای علمی و نگاه انتقادی به دانش پیشینیان است.

ثانیاً گرچه نگاه انتقادی، الزاماً به معنای مطلق نگاه مقایسه‌ای نیست اما با مقایسه و تطبیق راه برای نقادی فراهم می‌شود چون این شیوه، دیدگاه‌های مختلف را با یکدیگر مقایسه و سنجش می‌کند و اشتراکات و اختلاف‌های آن‌ها را به بحث می‌گذارد. این عنصر نیز در تعریف مذکور از نقد مورد توجه قرار گرفته بود.

بنابراین یکی از ویژگی‌های نگاه انتقادی، نگاه مقایسه‌ای است و اگر ماهیت مطالعات تطبیقی را پژوهش‌هایی مقایسه‌ای قلمداد کنیم، در این صورت باید این گونه مطالعات را شعبه‌ای از نگاه انتقادی به حساب آورد که از سویی، به مقایسه اشتراکات و شباهت‌ها و یا اختلافات و تفاوت‌ها پرداخته و از سوی دیگر می‌تواند به مقایسه امتیازات و قوت‌ها یا کاستی‌ها و ضعف‌های میان حداقل دو امر یا دو واحد پژوهشی و یا دو سطح از سطوح یک موضوع مورد مطالعه و یا حتی تحلیل نسبت‌های میان دو امر پردازد. این مسئله و این‌گونه مطالعات تا آن‌جا دارای اهمیت است که باید گفت همان‌طور که انسان را از اندیشیدن گریزی نیست، در اندیشیدن نیز گریزی از تطبیق دادن نیست. اما دشواری‌های پژوهش‌های تطبیقی نیز بسیار است و با این همه، هرگز اهمیت این نوع مطالعات نمی‌کاهد زیرا دستیابی به چنین تکنیکی، پژوهشگر را به رهیافت‌های نوین و دستاوردهایی قابل توجه هدایت می‌کند از جمله:

۱. امکان تصور صحیح از یک مسئله تحقیقی با روی آوردن به مطالعات تطبیقی، زیرا در بستر مقایسه و سنجش چند امر با یکدیگر، فضای فهم و تبیین ابعاد گوناگون یک موضوع فراهم شده و این مسیر به روشن کردن صورت مسئله تحقیق یاری می‌رساند.

۲. امکان تجزیه و تحلیل و بررسی مسئله به دست می‌آید، زیرا یک جانبه و یک بُعدی به مسئله نمی‌نگرد و جنبه‌های مقایسه‌ای پژوهش، توان پژوهشگر را برای تحلیل همه‌جانبه باز می‌گذارد.

۳. در چارچوب یک مطالعه تطبیقی و به ویژه مقایسه دیدگاه‌ها و افکار و مکاتب و رویکردهای اندیشه‌ای، می‌توان

به فهم بهتری از استدلال‌ها، استنادات و قوت و ضعف آن‌ها پی برد و چنین فرآیندی در گزینش و پرورش متقن‌ترین ادله و مستندات و نیز در داوری و ارزیابی‌ها، پژوهشگر را به سمت و سوی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری‌های معقول و منطقی سوق خواهد داد.

۴. ترویج نقد ضابطه‌مند علمی در جامعه علمی و فرهنگی نیز در پرتو این نوع مطالعات رونق می‌گیرد زیرا نقد علمی افکار و اندیشه‌ها در گرو فهم نقاط امتیاز و کاستی‌ها و اشتراکات و اختلافات و نسبت‌سنجی آن‌ها با یکدیگر است. ثالثاً نگاه انتقادی، صرفاً یک نگاه شکلی و صوری در حد اعلام وجود و عدم پاره‌ای شاخصه‌ها و ویژگی‌ها هم نیست یعنی وظیفه نگاه انتقادی فقط کشف و اعلام بود یا نبود بعضی معیارها و اصول در دیدگاه یا موضوعی خاص نیست بلکه نگاه انتقادی از ظاهر امر گذر کرده و به باطن موضوع می‌رسد و سپس با تجزیه و تحلیل و بررسی، به عمق‌یابی می‌پردازد. یعنی مسیر آن حرکت از نقدهای بنیانی به سمت نقد مبنایی است، لذا نگاه انتقادی، نگاهی محتوایی و تحلیلی است.

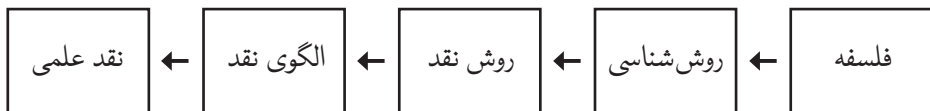
رابعاً به عنوان نمونه و بر اساس «الگوی ساختاری- ترکیبی»، لازمه برخورداری از نگاه انتقادی در نقد یک اثر علمی این است که وقتی به شاخصه «انسجام و نظم منطقی» می‌رسد، به دقت طرح و نظام فکری حاکم بر اثر را مورد بررسی قرار دهد تا بتواند کیفیت انسجام محتوایی در کل اثر و نیز درون عناوین جزئی و فرعی آن را ارزیابی کرده و وضعیت نظم منطقی آن را به جد لحاظ کند و حتی تا آن جا پیش رود که به طراحی نقشه جدیدی به جای نقشه مؤلف بپردازد، یا مثلاً در شاخصه «منابع»، به نقد و تحلیل منابع، منبع‌شناسی اثر و اصول علمی منبع‌دهی آن اقدام کند یا کیفیت تحلیل و بررسی‌ها، قدرت استدلال، و توانایی نقد آراء آن را از نظر دور ندارد. به ویژه نگاه انتقادی در این نمونه خاص (نقد اثر علمی) مستلزم حرکت از ظواهر محتوای علمی به سمت اصول، مبادی، مبانی، پیش‌فرض‌ها، نظریه‌ها و پارادایم‌های حاکم بر متون علمی است تا بتوان به نسبت‌سنجی نقادانه این دست تناسبات دست زد یعنی نقادی نسبت محتوا با مبانی و اصول و نقادی مبانی علمی. در این فراز، لازمه نگاه انتقادی آن است که به تحلیل و ارزیابی نقادانه میزان هماهنگی محتواهای پژوهشی یک اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های مقبول و متخذ آن بپردازیم؛ حتی می‌توان این نگاه انتقادی را قدری جامع‌تر و گسترده‌تر دید و در جامعه دینی و اسلامی، از میزان سازواری و تناسب با مبانی دینی و احیاناً نقد چالش‌های احتمالی آن سخن گفت. همچنین می‌توان با نگاه انتقادی، وضعیت نسبت اثر با فرهنگ جامعه و نیازها و مقتضیات علمی و عملی آن را به چالش کشید. در زاویه طرح و ابداع این الگوی پیشنهادی، نگاه انتقادی به این مقدار نیز اکتفا نمی‌کند و تا بررسی و نقادی روش شناختی نیز پیش می‌رود یعنی نقد روش شناختی یک



اثر و توجه به چارچوب‌های نظری، تناقض‌های روشی، تطابق‌های روش‌شناختی با موضوع و متد و مبانی فلسفی و نظریه حاکم و مسائلی از این دست.

۳-۵- اِبتِنای فلسفی

مؤلفه ریشه‌داری فلسفی یکی دیگر از ویژگی‌های نقد علمی و سبب تمایز آن از نقدهای عمومی و عامیانه است. نقد علمی به دلیل نظام‌مندی، الگوداری، جامع‌نگری و افق انتقادی، نمی‌تواند بدون مبنا و ریشه‌های فلسفی باشد. این سخن بدان معناست که وقتی در محتوای نقد علمی دقت کنیم، می‌توانیم آن را به مکتب و مبانی اندیشه‌ای نظری بازگردانده و ریشه‌های فلسفی آن را دنبال کنیم زیرا این خصوصیات به قدری قوی هستند که نقد علمی را پرمایه ساخته‌اند. اما در برابر، نقدهای ذوقی یا ژورنالیستی یا عمومی به دلیل سطحی و صوری بودن، از هیچ عمق نظری-فلسفی برخوردار نیستند و لذا دچار ظاهرسازی شده و نمی‌توانند تحلیل‌های عمیق ارائه دهند زیرا فاقد نگاه بنیادی به مسائل و نظریه ریشه‌ها و علل اصلی‌اند و به همین دلیل به عنوان پژوهش شایسته علمی تلقی نمی‌شوند. بنابراین نقد علمی دارای عمق فلسفی و اِبتِنای اندیشه‌ای است و با دقت در الگو و نظام‌مندی آن می‌توان ریشه‌های آن را پی گرفت. برای این اساس باید پنج مرحله مترتب برهم را تفکیک کرد که عبارتند از: نقد علمی، الگو، روش، روش‌شناسی و فلسفه حاکم و پیشینی.



به بیانی دیگر نقد علمی محصول الگویی است که بر اساس آن، به نقد مسئله منتخب می‌پردازد اما این الگو نیز متخذ از یک روش و متد خاص است که بر اساس روش‌شناسی ویژه‌ای، تعریف و طراحی شده و وقتی پیش‌تر می‌رویم می‌توان حکومت و تأثیر مکاتب فلسفی با نگاه‌های کلی، بنیادی و مبنایی^{۱۸} را بر ساخت و بنیاد روش‌شناسی‌ها نیز ملاحظه کرد.

۳-۶- تخصص‌مداری

بر اساس ویژگی‌های قبلی و به خصوص مؤلفه پنجم، نقد علمی، مختص اهل فن و صاحب‌نظران مرتبط بوده و به‌کارگیری آن نیازمند تخصص و دانش ویژه‌ای است. افراد عامی و غیرمتخصص و بی‌اطلاع از مواد مفهومی و ادبیات و اصطلاحات کاربردی آن، به سختی توان طرح و استفاده از الگوی این نوع نقد و پایبندی به شرایط آن را



خواهند داشت مگر این که از آموزش لازم برخوردار شوند. از این رو تخصص محوری و حفظ حدود چارچوب‌های حوزه‌های تخصصی علوم، از ویژگی‌های نقد علمی محسوب می‌شود.

۳-۷- خلاقیت و پویایی

انتظار این است که نقد علمی از پویایی برخوردار بوده و به خلاقیت علمی جدیدی منتهی شود. پویایی و خلاقیت در اینجا به معنای، نوآوری و گشودن پرسش‌ها، مسائل و زاویه‌های دید جدید درباره موضوع نقادی است. نقد خلاق و پویا الگویی را به نمایش می‌گذارد که مانند پلی، خواننده را از دیدگاه مؤلف به سمت ایده‌پردازی و تولید نظریه‌های جدید هدایت نماید. در این نگاه، رسالت نقد علمی تنها به برقراری نسبت با مؤلف و اثر وی ختم نمی‌شود به گونه‌ای که ناقد با نقد اثر، کار خود را تمام شده تلقی کند بلکه هدف نقد علمی گذر از مؤلف به سمت خواننده است تا بتواند با نقد خود، مسیر جدیدی برای خواننده اثر بگشاید؛ پرسشی بایسته پیش روی وی بنشانند یا روش و متد جدیدی برای حل مسائل وی پیشنهاد دهد یا موضوعات و مسائل دیگر اما قابل توجه و مهمی را برای تعمیق نگاه و افق دید وی طراحی کند. بدین سان نقد علمی خلاق، صرفاً به یک اثر علمی محدود و محصور نمی‌شود بلکه نقطه هدف آن افق‌گشایی است یعنی تداوم مسیر اندیشه و سیر تفکر درباره یک مسئله علمی. به بیان دیگر داوری نقادانه باید بتواند تجربه خود را در دیگران عمق بخشد، یعنی کار منتقد سهم فعالانه داشتن در پیشبرد کار مؤلف است. دیویی نیز در بحث نقد آثار هنری به این مسئله اشاره می‌کند (دیویی، ۱۳۹۳: ۴۷۸).

همچنین یکی از مصادیق نقد خلاق را می‌توان حساسیت و شور انتقادی به معنای پرشور بودن ناقد در ارائه نقد و برخورداری از حساسیت لازم در طرح موضوع و پایبندی وی به اصول و آداب نقد دانست. این امر را باید از خصوصیات شخصیتی ناقد به حساب آورد که به جای انفعال و سُستی، همواره سرپرشوری دارد تا بتواند راه‌های نو و جدیدی را در پیش گیرد و با فعالیت روزافزون خود در صدد بسط و گسترش خلاقیت‌های علمی بر آید. بنابراین ناقد خلاق نسبت به موضوعات اطراف خود و نیز مسائل جامعه علمی اش ساکت و خنثی نیست، به نقد آن‌ها می‌پردازد، دغدغه دارد و نسبت به رعایت قواعد و اسلوب‌های نقد علمی حساسیت از خود نشان می‌دهد تا بتواند افق‌گشایی و تحول ایجاد کند، لذا ناقد پرشور، تحول‌گرا نیز هست.

خصلت پرشوری یکی از شش خصلت لازم شخصیتی، در کنار شش خصلت کافی علمی، برای پژوهشگری محسوب شده است^{۱۹} دیویی نیز در بحث از نقد آثار هنری، به ضرورت علاقه عالمانه پرشور ناقد اشاره می‌کند:

... بنابراین، آنچه منتقد را در امان نگه می‌دارد علاقه عالمانه «پرشور» است. می‌گویم پرشور زیرا منتقد بدون



حساسیت طبیعی پیوند یافته با میل شدید به پاره‌ای موضوعات، حتی اگر دانشی فراخ دامنه داشته باشد، چنان سرد و بی‌احساس خواهد بود که محال است به قلب اثر هنری راه یابد. او در سطح ظاهر باقی می‌ماند، با این حال، اگر علاقه با بینشی که حاصل تجربه‌ای غنی و تام و تمام است شکل نگیرد، داوری یک سویه خواهد بود یا از سطح فوران احساساتی‌گری بالاتر نخواهد رفت. دانش باید هیزم آتش علاقه باشد. (دیویی، ۱۳۹۳: ۴۵۸ و ۴۵۹).

۳-۸- اخلاق مداری

از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های دیگر، توجه به رعایت آداب اخلاقی نقد علمی است، زیرا نقد علمی (برخلاف نقدهای ژورنالیستی و سیاسی و اجتماعی) تنها با هدف روشن‌گری دانشی طرح می‌شود و به ویژه با توجه به مؤلفه خلاقیت و پویایی، در راستای افق‌گشایی پژوهشی و زمینه‌سازی برای تولید علم و حرکت به سمت نظریه‌پردازی‌های جدید است، به خصوص در حوزه علوم انسانی که نقد اندیشه‌ها، مکاتب، نظریه‌ها، روش‌ها، رویکردها و مبانی علوم رایج، مقدمه تحول و ابداع علوم انسانی بومی و اسلامی محسوب می‌شود. از این رو آنچه در نقد علمی اولویت دارد، حفظ ضوابط علمی و مفاد چارچوب‌های شش‌گانه مذکور در ویژگی‌های نقد علمی است که لازمه تمامی این ویژگی‌ها، تقید به آداب اخلاقی نقد است. بنابراین نقد علمی باید از هرگونه درشت‌گویی، عبارات کنایه آمیز، فحاشی^۲، تمجید و تحسین و تعریف، یا جانب‌داری یک طرفه، و مانند این خالی باشد چرا که هریک از این امور، با اهداف یاد شده نقد علمی سازگار نبوده و مانعی بر سر راه آن است.



نتیجه‌گیری

تحول در علوم انسانی بدون نقد پژوهی و اندیشیدن در مفهوم نقد علمی ممکن نیست، اما مطالعات نقدپژوهی در حوزه علوم انسانی کشور از ادبیات پرونقی برخوردار نمی‌باشد. علاوه بر این که محسوب کردن مسئله نقد به عنوان یک امر درجه دو و فقدان نگاه روشمند به مفهوم نقد علمی نیز از رهنمای فکری در این زمینه است که سبب بروز آسیب‌هایی در این حوزه مطالعاتی شده است.

نقطه شروع، تمییز نقد علمی از نقدهای غیرعلمی و تشخیص مؤلفه‌های مفهومی آن است، بدین صورت که نقدی علمی به حساب می‌آید که نظام‌مند، واجد الگو، جامع، انتقادی، عمیق، تخصصی، خلاق و اخلاقی باشد. طبیعتاً مؤلفه‌های مذکور باید در یک چارچوب منظم با یکدیگر، یک کل را تشکیل دهند به نحوی که بتوان هر ویژگی را از دل ویژگی دیگری یا مجموعه آن‌ها استخراج کرد.

در نهایت با ارائه ضرورت، تعاریف و ویژگی‌های نقد علمی یکی از ارکان مهم نظریه جامع نقد در حوزه علوم انسانی ترسیم خواهد شد، زیرا بدون دستیابی به نظریه نقد، هیچ راهی برای خروج از آسیب‌های پیش‌تر یاد شده در حوزه مطالعات نقدپژوهی علوم انسانی کشور وجود ندارد.



پی‌نوشت‌ها

۱. تحلیل این مسئله در مقدمه کتاب نقد در تراز جهانی ارائه شده است. رک: نقد در تراز جهانی، ص ۳.
۲. رک: قاضی مرادی، ۱۳۹۴: ۲۲ به نقل از foucault, michel (2007), what is critique
۳. در خصوص تفاوت «طرح» با «نقد» رک: متد نقد کتاب در حوزه علوم انسانی و نیز انسان‌شناسی انتقادی.
۴. دیلتای نیز بر این مسئله صحنه گذاشته است. رک: دیلتای، ۱۳۹۳: ۱۱
۵. نقد از حیث ریشه این کلمه [در زبان انگلیسی] (Criticism) و هم در حالت مطلوب، داوری است. دیویی، ۱۳۹۳: ۲۴۱

6. Marxism

7. Existentialism

8. Psychoanalysis

9. Phenomenology

۱۰. در این شیوه تعریف به جای ارائه تعاریف لغوی یا اصطلاحی یا تعاریف استاتیکی و مکانیکی، به تعیین و تشخیص مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مهمی که در تحلیل مفهومی یک واژه، مؤثر و کارساز هستند مبادرت می‌شود. رک: حسینی، ۱۳۹۱: ۲۹

۱۱. در خصوص عدم حصر روش در حوزه علوم انسانی و نیز روش‌های مختلف در حوزه مطالعات دینی رک: حسینی، ۱۳۹۴: ۱، ۱۰۸؛ همو، ۱۳۹۲: ۲۲۷-۲۳۰ و ۳۷۵

۱۲. در خصوص تفاوت مسئله با موضوع رک: حسینی، ۱۳۹۲: ۱۵۳-۱۲۹

۱۳. جان دیویی نیز در کتاب هنر به منزله تجربه در بحث از نقد زیباشناختی از دو مغالطه فروکاست و خلط مقوله یاد می‌کند. رک: دیویی، ۱۳۹۳: ۴۷۳-۴۶۵

۱۴. درباره تفاوت مستدل و مستند بودن رک: متد نقد کتاب در حوزه علوم انسانی و نیز برای اطلاعات تکمیلی ببینید: حسینی، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۱۷

۱۵. نویسنده کتاب روش‌شناسی مطالعات دینی در بحث از روش‌شناسی تحقیق و ذیل عنوان ویژگی‌های اطلاعات شایسته، از ضرورت اطلاعات واضح و متمایز و اقسام سه‌گانه ابهام زبانی، ابهام معنایی و ابهام مصداقی یاد کرده که گرچه از زاویه مورد نظر مقاله به این مسئله نپرداخته اما توجه به آن می‌تواند اطلاعات زمینه‌ای در این خصوص در اختیار بگذارد. رک: همان: ۱۱۷-۱۱۳



۱۶. در خصوص توضیح این مراحل رک: «اصول راهنمای تنظیم مقالات نقد»
۱۷. در مقاله «نقد و پژوهشگری» بر اساس کلام «بتراند راسل» درباره «لودویک ویتگنشتاین» از شش ویژگی شخصیتی برای یک پژوهشگر نام آورده شده است: نوع، پرشوری، جدیت، عمق، سلطه‌جویی و نهایتاً نقادی. در ادامه، در تفاوت آموزش با پژوهش یا تفاوت معلم با محقق، سخن «آرتور شوپنهاور» نقل شده که می‌گوید: «حقیقتی که صرفاً آموخته شود، مثل عضوی مصنوعی است که به ما چسبیده و از گوشت دیگران است. از سوی دیگر حقیقتی که از طریق تفکر خود انسان بدست آید مثل عضوی طبیعی است و واقعاً فقط به ما تعلق دارد... آموزش ممکن است کسل‌کننده، فاقد خلاقیت و دست و پا گیر باشد و در عین حال شما را در سه مهارت خواندن، نوشتن و محاسبه توانا کند اما این ابزارها نمی‌توانند تفکر و تحلیل را مهم‌تر سازند. شما انتقادی بودن را نمی‌آموزید...» (واربرتن، ۱۳۸۶: ۱۵ و ۱۷)
۱۸. در خصوص خصوصیات سه‌گانه نگاه‌های فلسفی رک: متد نقد کتاب در حوزه علوم انسانی.
۱۹. از نمونه‌های این پرشوری، ویتگنشتاین است که راسل در مورد وی می‌گوید نمی‌دانم این آدم نابغه است یا فقط خُل است! (آرنت و دیگران، ۱۳۸۲: ۳۲)
۲۰. نویسنده کتاب اخلاق نقد نیز در بحث عمومی از نقد و تکالیف اخلاقی ناقد برای مؤثرتر بودن نقد، از اصولی اخلاقی مانند پرهیز از بکاربردن دشنام و پرهیز از کلمات تحقیرآمیز و تعبیرات کنایی و پرهیز از طنز، یاد کرده است. رک: اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۳۹



منابع و مأخذ

۱. آرنست، هانا و دیگران (۱۳۸۲)، شوریده سران منطقی (دربارهٔ فلاسفه و فلسفه)، ترجمهٔ بهروز کاویان و دیگران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۲. اسلامی، سید حسن (۱۳۸۳)، اخلاق نقد، قم: دفتر نشر معارف.
۳. بارت، رولان (۱۳۶۸)، نقد تفسیری، ترجمهٔ محمد تقدی غیائی، تهران: انتشارات بزرگمهر.
۴. _____ (۱۳۸۷)، نقد و حقیقت، ترجمه شیریان دقیقیان، تهران: نشر مرکز.
۵. حسینی، سید حسین (۱۳۹۱)، «تحلیل مؤلفه‌های مفهومی دین»، جستارهای فلسفهٔ دین، سال اول، شمارهٔ دوم، صص ۲۷-۵۰.
۶. حسینی، سید علی اکبر (۱۳۹۴)، دفتر تربیت، دو جلدی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. ديلتای، ویلهلم (۱۳۹۳)، شعرو تجربه، ترجمهٔ منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: انتشارات ققنوس.
۸. دیویی، جان (۱۳۹۳)، هنر به منزلهٔ تجربه، ترجمهٔ مسعود علیا، تهران: انتشارات ققنوس.
۹. رودی، کمیل (۱۳۸۹)، دانشگاه و مرجعیت علمی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۰. قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۴)، پویایی نقد، تهران: نشر اختران.
۱۱. قراملکی، احد فرامرز (۱۳۹۲)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۲. واربرتن، نایگل (۱۳۸۶)، چگونه فیلسوف شویم، ترجمهٔ علیرضا حسن‌پور، تهران: انتشارات رویش نو.